

وجود دو دیدگاه اقتصادی متفاوت و وجود تقابل بین آنها در همین چند ماهه ابتدای سال جاری به خوبی و روشنی آشکار شد. مصوبه مورخ ۱۶ فروردین ۸۵ مجلس شورای اسلامی درباره کاهش نرخ سود بانکی در حالی که از جهات متعدد مورد انتقاد صاحب نظران و دستگاه‌های مسوول، از جمله بانک مرکزی قرار داشت، سرانجام در ۱۳ خرداد ۸۵ به تایید شورای نگهبان رسید و قانون شد. و اکنون بانک‌ها - خواهی نخواهی - موظف به اجرای آن هستند. مگر این که در مقام اجرا به شیوه‌هایی متوسل شوند که از اینگونه گردها کمترین غبار ممکن بر دامانشان بنشیند. کماینکه طبق گزارش‌ها، حجم تسهیلات اعطایی بانک‌ها در سه‌ماهه اول سال جاری نسبت به سال گذشته، حدود ۴۰ درصد کاهش یافته است! اما با وجود اینگونه مخالفت‌های نظری و عملی، طراحان و معتقدان به ضرورت کاهش نرخ سود بانکی، بی‌اعتنا به پیامدهای این دیدگاه و مسایل حاشیه‌ای و حتی بی‌اعتنا به قابلیت و ضمانت اجرا یا بیهودگی اینگونه اقدامات، همچنان به راه خود ادامه داده‌اند و بعد از قانونی و الزامی شدن این طرح برای بانک‌های دولتی، گام‌های دیگر را هم بدین شرح برداشته‌اند:

۱- کاهش نرخ سود تسهیلات بانک‌های خصوصی و قطعی کردن آن در سطح ۱۷ درصد، مطابق مصوبه ۶ خرداد ۸۵ شورای پول و اعتبار.  
۲- تعمیم نرخ سودهای ۱۷ درصدی به کلیه موسسات مالی و اعتباری از قبیل صندوق‌های قرض‌الحسنه، تعاونی‌های اعتبار و سایر موسساتی که فاقد مجوز فعالیت از بانک مرکزی هستند، در جلسه ۲۷ خرداد ۸۵ شورای پول و اعتبار.

۳- کاهش نرخ سود شرکت‌های لیزینگ از ۲۵ درصد به ۱۷ درصد، مطابق مصوبه ۱۰ تیر ۸۵ شورای پول و اعتبار.  
بنابراین، همانطور که در شماره قبل هم اشاره کردیم، به نظر می‌رسد که موضوع کاهش نرخ سود بانکی، یک بحث پردامنه است و به طور طبیعی، تا ابهامات متعدد درباره مقدمات و مقارنات و پیامدهای آن رفع نشود و افکار عمومی و مخصوصاً صاحبان و مدیران موسسات مالی غیردولتی همچون صندوق‌های قرض‌الحسنه و شرکت‌های لیزینگ به یک اقتناع و اجماع نسبی نرسند، این بحث همچنان ادامه خواهد یافت. موضوع ویژه این شماره مجله هم در قالب پنج عنوان به نقد و بررسی همین موضوع می‌پردازد تا شاید در پی اینگونه نظریه‌پردازی‌ها، زمینه آن اجماع نسبی فراهم شود.

سردبیر

## طرح منطقی کردن نرخ سود و گزارش بانک مرکزی

### در بوته نقد و بررسی

دکتر محمود جاماساز

۱- بنا به اظهار بانک مرکزی، طرح قانونی مزبور، رافع ابهام شورای نگهبان در مورد کاهش درآمدهای دولت نیست، زیرا به موجب اصل ۷۵ قانون اساسی، اصولاً تقدیم هر طرح و یا لایحه‌ای به مجلس که سبب کاهش درآمدها و یا افزایش هزینه‌های دولت شود، بدون تعیین روش جبران کاهش درآمد و یا تامین هزینه جدید، قابل طرح در مجلس نمی‌باشد. این در حالیست که مصوبه اخیر شورای پول و اعتبار مبنی بر کاهش دو واحد درصد از نرخ سود تسهیلات بانکی که درآمدهای بانک‌ها را به استناد برآورد بانک مرکزی تا حدود ۹۲۰ میلیارد تومان در سال جاری تقلیل می‌دهد و موجبات کاهش سهم سود و مالیات دولت از درآمدهای بانک‌های دولتی و کاهش سهم دولت از مالیات بر درآمد بانک‌های غیردولتی را فراهم می‌سازد، مورد تایید بانک مرکزی قرار گرفته و با برخورداری از مشروعیت و اباحیت قانونی، برای اجرا به بانک‌ها نیز ابلاغ شده است. ناگفته نپیداست که هم مصوبه منطقی کردن نرخ سود بانکی و هم

طرح منطقی کردن نرخ سود بانکی با اعمال تغییراتی پس از برگشت از سوی شورای نگهبان، مجدداً با رویکرد جدیدی از سوی نمایندگان مجلس شورای اسلامی مطرح شد و پس از طی کلیه مراحل تقنینی از تصویب نهایی گذشت. این در حالی است که بانک مرکزی خود با تایید مصوبات شورای پول و اعتبار مبنی بر کاهش نرخ سود بانکی، طی یک سال گذشته، تک‌رقمی کردن نرخ سود تسهیلات را تا پایان برنامه چهارم در هدف دارد. لذا اگرچه مجلس و بانک مرکزی در نگاه به نرخ سود بانکی یک هدف مشترک را تعقیب می‌کنند، با وجود این، وجود شباهت ناشی از چندگانگی در تصمیم‌گیری و دخالت مستقیم مجلس در سیاست‌گذاری پولی، بانک مرکزی را بر آن داشت که بارایه گزارش مفصلی، به طرح دیدگاه‌های خود نسبت به طرح قانونی منطقی کردن نرخ سود بانکی اقدام نماید. مقاله حاضر با هدف شفاف‌سازی هرچه بیشتر، این موضوع را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد.

جامعیت اصل ۷۵ قانون اساسی که بخشی از روح اقتصاد دولتی را به نمایش می‌گذارد، به شکلی است که هرگونه مصوبه‌ای را که به نحوی از انحا به تقلیل درآمد دولت می‌انجامد، در برمی‌گیرد.

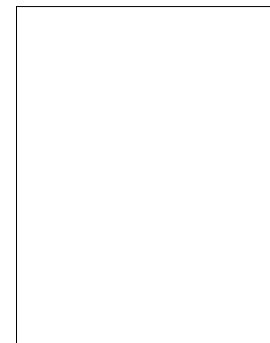
مصوبه شورای پول و اعتبار، هر دو اهداف مشترکی را تعقیب می‌کنند و آنهم فراهم آوردن شرایطی برای کاهش هزینه‌های سرمایه‌گذاری مولد، تشویق و ترغیب کار آفرینان بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری مولد، با هدف افزایش محصول ملی و متعادل‌سازی سطح عمومی قیمت‌ها و کنترل تورم است، مضاف آن که جامعیت اصل ۷۵ قانون اساسی که بخشی از روح اقتصاد دولتی را به نمایش می‌گذارد، به شکلی است که هرگونه مصوبه‌ای را که به نحوی از انحا به تقلیل درآمد دولت می‌انجامد، دربرمی‌گیرد. به طور مثال، کاهش تعرفه‌های گمرکی که از الزامات پیوستن دایمی به سازمان جهانی تجارت است و طبیعتاً منجر به کاهش درآمد دولت می‌شود، و یا لایحه قانونی منع پولشویی که بانک‌ها را از منابع عظیمی محروم می‌سازد، یا وضع قوانینی که به کاهش قاچاق کالا و در نتیجه، به تقلیل جرایم دریافتی دولت می‌انجامد، همه در تعارض با اصل ۷۵ قانون اساسی هستند و قاعدتاً قابل طرح در مجلس نمی‌باشند و در صورت تصویب مجلس، مستعد بازگردانده شدن از سوی شورای نگهبان هستند. از این رو، به نظر می‌رسد که اصل مذکور به سبب پتانسیل ضد توسعه اقتصادی که در بطن خود دارد، همانند اصل ۴۴ قانون اساسی نیازمند بازنگری است، اما مع الوصف از آنجایی که مصوبه اخیر شورای پول و اعتبار نیز که مورد تایید بانک مرکزی می‌باشد، به کاهش درآمد دولت می‌انجامد، لذا خود نیز زیر علامت سوال می‌رود. از این رو، طرح چنین انتقادی از سوی بانک مرکزی نسبت به طرح منطقی کردن نرخ سود بانکی اساساً فاقد موضوعیت است.

۲- اخذ وثیقه خارج از محل طرح در عقود مشارکتی نیز مورد ایراد بانک مرکزی قرار گرفته است. بانک مزبور، استناد طرح مجلس به تبصره ذیل بند "ب" ماده ۳ قانون عملیات بانکی بدون ربا را در توجیه عدم اخذ وثیقه خارج از طرح در عقود مشارکتی، غیرمرتبط با موضوع ماده مزبور می‌داند. این در حالیست که مراد طرح از استناد به تبصره یادشده، تاکید بر فرایند اعطای تسهیلات در قالب عقود اسلامی، از جمله عقد مشارکت است، اما گزاره ممنوعیت دریافت وثیقه خارج از طرح در عقود مشارکتی، صرفاً با توجه به تعارض نفس مشارکت با تودیع وثیقه است، زیرا از منظر حقوقی، مشارکت به مفهوم اجماع و امتزاج اختیاری دو و یا چند اراده به منظور تحصیل منافع در انجام یک کار مشترک است، لذا وقتی که یک طرف مشارکت ملزم به تکلیفی می‌شود که طرف دیگر از آن مبرا است، این شرط خلاف مقتضیات عقد مشارکت تلقی می‌شود. با عنایت به این اصل حقوقی در مصوبه اخیر مجلس، بانک‌ها از اخذ وثیقه خارج از طرح از شریک خود منع شده‌اند، مضاف آن که در متن قانون عملیات بانکی بدون ربا نیز اصولاً اشاره‌ای به تودیع وثیقه در عقود مشارکتی نشده است.

۳- سلب استقلال از بانک مرکزی به واسطه دخالت مجلس در سیاستگذاری‌های پولی، از دیگر موارد ایراد و انتقاد بانک مرکزی بر طرح اخیر مجلس است.

بدیهی است که در کشورهای پیشرفته صنعتی برخوردار از حاکمیت اقتصاد آزاد و رقابتی، بانک‌های مرکزی به عنوان تنها نهاد سیاستگذاری پولی در جهت تحکیم ارزش پول و ثبات اقتصادی، تسریع در رشد اقتصادی، ایجاد اشتغال و تعادل در موازنه پرداخت‌ها، نقش اساسی را ایفا می‌کنند و با بهره‌گیری از استقلال رای و تصمیم‌گیری، از کارایی بالایی در جهت تحقق اهداف پولی کشور برخوردارند. در بیشتر کشورها انتخاب یا انتصاب ریاست بانک مرکزی از سازوکاری خارج از چارچوب تصمیمات و یا تغییرات دولت‌ها تبعیت می‌کند، اما در کشور ما گرچه در دولت پیشین، به منظور تقویت استقلال بانک مرکزی، انتصاب ریاست این بانک که به پیشنهاد وزیر دارایی صورت می‌گرفت، به رییس جمهور واگذار شد و به لحاظ اداری، تفوق وزارت دارایی بر بانک مرکزی تعدیل گردید، اما با وجود این، به سبب ماهیت اقتصاد دولتی و اتکای بودجه به درآمدهای نفتی، سیاست‌های پولی به نحو گریزناپذیری تحت تاثیر و سیطره سیاست‌های مالی دولت - اعم از بودجه‌ای و ارزی - قرار گرفته، که به مفهوم سلب استقلال از بانک مرکزی است و به همین علت است که بانک مرکزی در عمل از کنترل نقدینگی ناتوان بوده. اینک قوه مقننه هم با تصویب طرح منطقی کردن نرخ سود بانکی، که به معنای ورود به حوزه سیاستگذاری‌های پولی کشور است، فی الواقع - فارغ از صحت و یا سقم نفس پیشنهاد - تصمیمات شورای پول و اعتبار را به عنوان یک نهاد قانونی که متشکل از نمایندگان سه قوه و ریاست کل بانک مرکزی است و اعتبار خود را از مجلس کسب کرده، به طور قانونی، بی‌اعتبار می‌کند. این در حالی است که بدنه کارشناسی دولت و بانک مرکزی بی‌تردید از بدنه کارشناسی مجلس - به‌رغم برخورداری از اداره قوانین و مرکز پژوهش‌ها - قوی‌تر، آگاه‌تر و با تجربه‌تر و در حیطه مسایل پولی و بانکی از تخصص علمی و عملی بیشتری برخوردار است. بر این اساس، دخالت مجلس هر چند که از مجاری قانونی اعمال شود، به منزله تضعیف استقلال بانک مرکزی و به مخاطره‌افکنیدن منافع ملی است. از این رو، بانک مرکزی در ایراد چنین انتقادی کاملاً ذیحق است و علی‌الاصول شایسته است که هرگونه تصمیمات و سیاستگذاری‌های تخصصی مستقیماً به نهادهای مربوطه واگذار شود و مجلس نیز از بعد وظیفه نظارتی آن را پی‌گیرد.

۴- بانک مرکزی معتقد است که اولین گام در کاستن از نرخ سود تسهیلات، کاهش نرخ سود سپرده‌هاست. کاهش نرخ سود سپرده‌ها نیز الزاماً باید به نحوی صورت گیرد که جبران کاهش ارزش پول سپرده‌گذار را بنماید، والا بانک‌ها با فرار سرمایه و



■ ■ ■  
**اصل ۷۵ قانون اساسی به سبب پتانسیل ضد توسعه اقتصادی که در بطن خود دارد، همانند اصل ۴۴ قانون اساسی نیازمند بازنگری است.**  
 ■ ■ ■

■ ■ ■  
**ماهیت اقتصاد دولتی و اتکای بودجه به درآمدهای نفتی موجب شده است که سیاست‌های پولی به نحو گریزناپذیری تحت تاثیر و سیطره سیاست‌های مالی دولت قرار گیرد که خود به مفهوم سلب استقلال از بانک مرکزی است و به همین علت است که بانک مرکزی در عمل از کنترل نقدینگی ناتوان بوده است.**  
 ■ ■ ■

در نتیجه، با تقلیل منابع تسهیلات روبرو می‌شوند. اما بررسی رفتار سپرده‌گذاران و تغییر و تحول در اجزای نقدینگی (پول و شبه پول) طی سال‌های گذشته نکات دیگری را آشکار می‌کند. نقدینگی در سال ۱۳۶۵، معادل ۱۰۷۲۲/۶ میلیارد ریال بوده که با روند رشد دایمی در پایان سال ۱۳۸۴ به ۹۲۱۰۰۰ میلیارد ریال رسیده، یعنی حدود ۸۶ برابر شده است و جالب است بدانیم که حجم پول به عنوان یکی از اجزای نقدینگی (اسکناس و مسکوک نزد مردم و سپرده‌های دیداری نزد بانکها) در همین دوره ۵۴/۶ برابر، ولی شبه پول (سپرده‌های مدت دار) ۱۲۲/۸ برابر رشد داشته است که به معنای اقبال جامعه به سپرده گذاری بوده است (جدول شماره یک).

حجم سپرده‌ها نیز بیانگر آنست که کل سپرده‌ها از سال ۱۳۶۵ تا پایان شهریور ۱۳۸۴ از ۸۰۸۰/۲ میلیارد ریال، به ۸۴۳۳۲۵ میلیارد ریال بالغ شده و رشد ۱۰۴ برابری را تجربه کرده است. این در حالیست که مجموع سپرده‌های غیردیداری تا پایان سال ۸۳ (اجزای سپرده‌های سیستم بانکی در سال ۸۴ در دسترس نبوده است) بین ۶۰ تا ۶۷/۵ درصد از کل سپرده‌ها را تشکیل می‌داده است (جدول شماره سه و چهار).

این ارقام وقتی معنا می‌دهند که بدانیم نرخ سود سپرده‌ها، به جز یکی دو سال، در سطحی پایین‌تر از نرخ تورم قرار داشته و بیش از ۹۳ درصد نقدینگی نیز توسط بانکها جذب شده است. بر این اساس، باید پذیرفت که سابقه تاریخی در اقتصاد دولتی نفتی ایران، رابطه علی صرف بین حجم سپرده گذاری با متغیرهای سود بانکی و تورم را نفی می‌کند و نشان می‌دهد که عوامل دیگری - اعم از اقتصادی و غیر اقتصادی - بر حجم سپرده‌ها موثر بوده‌اند. به طور مثال، نمی‌توان ارتباط حجم سپرده گذاری و درآمد را نادیده انگاشت. تئوری پولی نیوکلاسیکها نیز بر وجود این رابطه تاکید دارد. بر این اساس، هرچه بر درآمد ملی اضافه شود، از میل نهایی به مصرف کاسته و بر میل نهایی به پس انداز افزوده می‌شود، یعنی منابع

نکته مهم دیگر که باید مورد توجه قرار گیرد، آنست که ترکیب پول و شبه پول در نقدینگی نیز از سال ۱۳۶۵ تا پایان سال ۱۳۸۴ به نحوی بوده که سهم پول در نقدینگی به طور دایم روبه کاهش و سهم شبه پول همواره روبه افزایش بوده است، یعنی سهم پول از ۵۴ درصد نقدینگی، به ۳۴/۵ درصد و سهم شبه پول (سپرده‌های مدت دار) از ۴۵/۸ درصد، به ۶۵/۵ درصد نقدینگی رسیده است که دلیل دیگری بر اقبال جامعه به سپرده گذاری بوده است (جدول شماره دو)، ضمن آن که آمار

جدول شماره یک

روند رشد حجم پول و شبه پول در دوره ۸۴-۱۳۶۵ (واحد = میلیارد ریال)

شرح	۶۵	۷۰	۷۵	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴
حجم نقدینگی	۱۰۷۲۲/۶	۲۸۶۲۸/۴	۱۱۶۵۵۲/۶	۱۹۲۶۸۹/۲	۲۴۹۱۱۰/۷	۳۲۰۹۵۷/۳	۴۱۷۵۲۴	۵۲۶۵۹۶/۴	۶۸۵۶۹۷/۵	۹۲۱۰۰۰
حجم پول	۵۸۱۱	۱۳۶۴۰/۸	۵۶۳۱۱/۸	۸۶۷۵۱	۱۱۴۴۲۰/۵	۱۴۲۹۵۶/۷	۱۸۲۶۵۲/۷	۲۱۷۳۵۶/۸	۲۵۲۶۴۵/۴	۳۱۷۷۴۵
حجم شبه پول	۴۹۱۱/۶	۱۴۹۸۷/۶	۶۰۲۸۰/۷	۱۰۵۹۲۸/۲	۱۳۴۶۹۰/۲	۱۷۸۰۰۰/۶	۲۳۴۸۷۱/۳	۳۰۹۲۳۹/۶	۴۳۳۰۵۲/۱	۶۰۳۳۵۵

جدول شماره دو

نسبت پول و شبه پول به حجم نقدینگی (واحد = درصد)

شرح	۶۵	۷۰	۷۵	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴
سهم پول %	۵۴/۱۹	۴۷/۶۵	۴۸/۲۸	۴۵/۰۲	۴۵/۹۳	۴۴/۵۴	۴۳/۷۵	۴۱/۲۸	۳۶/۸	۳۴/۵
سهم شبه پول %	۴۵/۸۱	۵۲/۳۵	۵۱/۷۲	۵۴/۹۸	۵۴/۰۷	۵۵/۴۶	۵۶/۲۵	۵۸/۷۲	۶۳/۲	۶۵/۵
حجم نقدینگی	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

جدول شماره سه

رشد سپرده‌های سیستم بانکی در دوره ۸۴-۱۳۶۵ (واحد = میلیارد ریال)

شرح	۶۵	۷۰	۷۵	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	پایان شهریور ۸۴
کل سپرده‌ها در سیستم بانکی کشور	۸۰۸۰/۲	۲۴۰۴۸/۵	۱۰۳۳۳۶/۵	۱۷۰۵۶۹/۹	۲۲۳۹۵۲/۳	۲۹۱۷۶۸/۵	۳۸۲۷۴۳/۹	۴۸۷۸۶۳/۹	۶۴۰۹۲۵/۵	۸۴۳۳۲۵
دیداری	۳۱۶۸/۶	۹۰۶۰/۹	۴۳۰۵۵/۸	۶۴۶۳۱/۷	۸۹۲۶۲/۲	۱۱۳۷۶۸	۱۴۷۸۷۲/۶	۱۷۸۶۲۴/۳	۲۰۷۸۷۳/۴	
غیردیداری	۴۵۷۳/۶	۱۴۹۸۷/۶	۶۰۲۸۰/۷	۱۰۵۹۲۸/۲	۱۳۴۶۹۰/۲	۱۷۸۰۰۰/۵	۲۳۴۸۷۱/۳	۳۰۹۲۳۹/۶	۴۳۳۰۵۲/۱	

تصویب طرح منطقی کردن نرخ سود بانکی از سوی قوه مقننه، به معنای ورود این قوه به حوزه سیاستگذاری‌های پولی کشور و به منزله تضعیف استقلال بانک مرکزی و به مخاطره افکندن منافع ملی است.

سابقه تاریخی در اقتصاد دولتی نفتی ایران، رابطه علی صرف بین حجم سپرده گذاری با متغیرهای سود بانکی و تورم را نفی می‌کند و نشان می‌دهد که عوامل دیگری بر حجم سپرده‌ها موثر بوده‌اند.

جدول شماره چهار

## نسبت سپرده‌های دیداری و غیردیداری به کل سپرده‌های سیستم بانکی

(واحد = درصد)

شرح	۶۵	۷۰	۷۵	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳
سپرده‌های دیداری	۳۹/۳	۳۷/۶	۴۱/۶۶	۳۷/۹	۳۹/۸	۳۹	۳۹/۶	۳۶/۶	۳۲/۴
سپرده‌های مدت‌دار	۶۰/۷	۶۲/۴	۵۸/۳۳	۶۲/۱	۶۰/۲	۶۱	۶۱/۴	۶۳/۴	۶۷/۵۶
کل سپرده‌ها	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

سپرده‌ها توسط بانک‌های غیردولتی را انکار کرد. اطمینان از امنیت سپرده‌ها در بانک‌های غیردولتی، با تصور جامعه از پشتیبانی این بانک‌ها توسط دولت و این که اصولاً این بانک‌ها در بستر نظام بانکی کشور فعالیت می‌کنند، سبب شده است که تفاوت نرخ سود سپرده‌ها و همچنین کیفیت برتر ارائه خدمات آنها بخشی از سپرده‌های بانک‌های دولتی را به خود جذب کند. به طوری که گزارش بانک مرکزی حکایت می‌کند، در آغاز سال ۸۴ سهم این بانک‌ها از کل سپرده‌های بانکی به ۱۲ درصد رسیده که علامت بسیار خوبی در روند روبه‌رشد بانکداری غیردولتی در اقتصاد کشور تلقی می‌شود. و لذا نباید این امر موجبات نگرانی بانک مرکزی را فراهم نماید، حتی اگر بورس اوراق بهادار هم از وضعیت باثباتی برخوردار گردد و بخشی از سپرده‌های بانکی را جذب کند، باز هم اسباب تقویت بازار سرمایه فراهم می‌شود که به نفع اقتصاد کشور است.

بدین ترتیب، نگرانی بانک مرکزی هنگامی موضوعیت خواهد داشت که سپرده‌ها به بازار غیرمتمثل پولی سرازیر شود که همانطور که بیان شد، سوابق امر حاکی از آن است که با وجود نرخ بهره سه تا چهار برابر در بازار ربوی، تمایل موثری نسبت به این بازار در اکثریت سپرده‌گذاران دیده نشده است. در این راستا گزارش بانک مرکزی نیز حاکی است که طی ۲۵ سال گذشته، سپرده‌های کوتاه‌مدت که همواره با نرخ منفی رنج برده‌اند، حجمی بیش از ۵۰ درصد سپرده‌ها را تشکیل داده‌اند.

۶- بانک مرکزی سیاست‌های سرکوب مالی را نفی کرده و معتقد است که نرخ سود بانکی بدون ملاحظه شاخص‌هایی مانند تورم به لحاظ علمی و نظری قابل تایید نیست و منفی بودن نرخ سود سپرده‌ها را طی ۲۵ سال گذشته از مصادیق سیاست سرکوب مالی قلمداد می‌کند و مثال می‌آورد که سپرده‌های کوتاه‌مدت که سهمی بالاتر از ۵۰ درصد کل سپرده‌های سرمایه‌گذاری را داشته‌اند، همواره با نرخ منفی مواجه بوده‌اند، لذا اتخاذ سیاست‌گذاری‌ها را در جهت خروج از وضعیت سرکوب مالی ضروری می‌داند.

شکی نیست که مصوبه اخیر مجلس نیز نوعی سیاست سرکوب مالی است و مشابه همان سیاست‌هایی است که طی ۲۵ سال گذشته در زمینه تعیین قیمت‌ها در بازارهای مختلف از قبیل ارز، بهره بانکی، نرخ کالا و خدمات دولتی و سهام دولتی و

سرمایه‌گذاری بانک‌ها - در نبود و یا ضعف سایر بازارهای پول و سرمایه - افزایش می‌یابد و در شرایط کاهش درآمدها نیز این فرایند معکوس می‌شود. این به مفهوم آنست که نرخ بهره نسبت به درآمدهای پایین که مازاد مصرف ندارند، بی‌کشش است و درآمدهای بالا نیز مازاد مصرف را صرف‌نظر از نرخ سود بانکی - در نبود سایر بازارها - پس‌انداز می‌کنند.

از سوی دیگر، رابطه بین میزان سرمایه‌گذاری و نرخ بهره تسهیلات نیز یک رابطه صرف نیست. درحقیقت، فزونی نرخ بازده نهایی سرمایه بر نرخ بهره تسهیلات است که اسباب تحریک سرمایه‌گذاری را فراهم می‌سازد. اگر بازده نهایی سرمایه بسیار بالا باشد، سرمایه‌گذاران از نرخ سود تسهیلات گران هم استقبال می‌کنند. اما در ایران متأسفانه نرخ بازده نهایی سرمایه مولد بسیار پایین است و به همین سبب، کاهش نرخ بهره تسهیلات توصیه می‌شود. کاهش نرخ بهره در صورت مستعدبودن سایر شرایط سرمایه‌گذاری، به رشد سرمایه‌گذاری مولد، اشتغال، درآمد ملی، عرضه محصول ملی و نهایتاً تعادل در سطح عمومی قیمت‌ها می‌انجامد و تورم کنترل می‌شود. از طرفی، افزایش درآمد ملی نیز بر میل نهایی به پس‌انداز می‌افزاید و منابع تجهیز مالی بانک‌ها را گسترش می‌دهد. آنگاه کاهش نرخ سود سپرده‌های بانکی از توجیه بیشتری برخوردار می‌شود.

۵- انتقال سپرده‌ها به بازارهای دیگر به واسطه کاهش نرخ سود سپرده‌ها، از دیگر نگرانی‌های بانک مرکزی است، اما با توجه به آنچه گفته شد، این نگرانی چندان موضوعیت ندارد، زیرا اگرچه در مقطعی بخشی از منابع سپرده‌ها به سمت بازارهای دیگر مانند اتموبیل، موبایل، ارز و غیره، منتقل گردیده، اما باید پذیرفت که این واکنش‌ها بیش از آن که معطوف به کاهش نرخ سود سپرده باشد، ناشی از اعمال سیاست‌های مقطعی دولت در فروش اوراق مشارکت با نرخ‌هایی بیش از نرخ سود بانکی و همچنین پیش‌فروش موبایل و اتموبیل از سوی دولت و شرکت‌های دولتی بوده است. در مواقعی نیز بازار مستغلات، ارز و طلا بخشی از سپرده‌ها را جذب کرده‌اند، اما به سبب عدم ثبات، مجدداً سپرده‌ها به مبدأ خود، یعنی به بانک‌ها بازگشته‌اند و نتیجه آنکه، در حال حاضر بیش از ۹۳ درصد نقدینگی جذب بانک‌های کشور شده است.

البته نمی‌توان نقش سود سپرده‌های بانکی در جذب

■ ■ ■  
حتی اگر بورس اوراق بهادار از وضعیت باثباتی برخوردار گردد و بخشی از سپرده‌های بانکی را جذب کند، باز هم اسباب تقویت بازار سرمایه فراهم می‌شود که به نفع اقتصاد کشور است.  
■ ■ ■

■ ■ ■  
سیاست سرکوب مالی جزو لاینفک عملکرد اقتصاد دولتی است، زیرا دولت تقریباً مالک تمام منابع ثروت ملی است و ۸۵ درصد اقتصاد کشور را در انحصار دارد.  
■ ■ ■

رقم نه هزار میلیارد تومان در پایان ۱۳۸۴ رسیده که ۱۲/۵ درصد حجم کل مطالبات بانکها را تشکیل می‌دهد؟

اگر بانک مرکزی چنین دغدغه‌هایی را طی سال‌های گذشته احساس می‌نمود و در جهت سامان‌بخشی به نظام تسهیلاتی و سالم‌سازی بانکها، به دور از فشارها و رانت‌ها و مقتدرانه عمل می‌کرد، بی‌تردید در حال حاضر، از قابلیت و ظرفیت مقابله با هر نوع رانت و سوءاستفاده‌ای در فرایند کاهش نرخ سود تسهیلات بانکی برخوردار می‌بود، و نگرانی خود را از این مقوله که فی‌الواقع اقرار به ضعف نظام بانکی در ساماندهی به نظام تسهیلاتی است، ابراز نمی‌نمود. به‌هرحال، این معضل نظام بانکی است که در برخورد با رانت تسهیلات ارزان ابراز عجز می‌کند، والا نفس ارزان‌بودن تسهیلات بانکی عامل موثری در جهت تشویق سرمایه‌گذاری مولد، کاهش هزینه‌های سرمایه‌گذاری، افزایش تولید ارزش‌افزوده، رشد محصول ملی و متعادل‌سازی قیمت‌هاست و نباید به بهانه این که میزان تسهیلات به سبب سقف‌های اعتباری و سایر موانع برای همه متقاضیان فراهم نیست و تولید رانت می‌کند، کاهش نرخ سود تسهیلات را زیر علامت سوال برد و نباید فراموش کرد که سالم‌سازی نظام بانکی، پیش‌شرط هر نوع اصلاحات بانکی است و لازم است که صرفنظر از کاهش نرخ سود تسهیلات، نظام بانکی به‌طور جدی آن را پی‌گیرد.

۸- نگرانی بانک مرکزی از رشد نقدینگی و تورم به واسطه اعمال سیاست‌های ارزی و بودجه‌ای دولت، کاملاً عقلایی است.

کاهش نرخ سود بانکی اگر با سیاست‌های مالی همگرا و هماهنگ همراه نباشد، نه تنها هدف قانونگذار و شورای پول و اعتبار را تامین نمی‌کند، بلکه به پیچیده‌تر شدن اوضاع اقتصادی کشور می‌انجامد. بدیهی است که سیاست‌های انبساطی دولت‌ها که به کسر بودجه‌های مزمین منجر می‌شود و رشد نقدینگی را شدت می‌بخشد، یا سیاست افزایش دستمزدها - خارج از ضوابط برنامه چهارم توسعه - که افزایش شدید هزینه‌های تولید را به دنبال دارد، سیاست کاهش نرخ سود بانکی را مورد تهدید قرار می‌دهد، حال چه این سیاست‌ها از سوی مجلس دیکته شوند و یا دولت، در ماهیت امر تغییری ایجاد نمی‌کند. از این رو، تا مجموعه‌ای از سیاست‌های هماهنگ در ملازمت کاهش نرخ سود بانکی، با اهداف مشترک، به حیطة اجرا و عمل در نیاید، آثار مثبت کاهش نرخ سود بانکی بر اقتصاد کشور جاری نخواهد شد. متأسفانه ترکیب درآمد - هزینه بودجه سال جاری، برآورد تورم رادر سطحی بالاتر از سال قبل تقویت می‌کند و به نظر می‌رسد که سیاست نیکوی کاهش نرخ سود را با چالش جدی روبرو سازد.

۹- ممنوعیت بانکها در تعیین نرخ سود موردانتظار در عقود مشارکتی که در مصوبه مجلس مطرح گردیده، از دیگر

غیره، همواره از سوی دولت نیز اعمال می‌شده است. درواقع، سیاست سرکوب مالی جزو لاینفک عملکرد اقتصاد دولتی است، زیرا دولت تقریباً مالک تمام منابع ثروت ملی است و ۸۵ درصد اقتصاد کشور را در انحصار دارد. نفس انحصار هم ایجاب می‌کند که قیمت توسط انحصارگر تعیین و تثبیت شود. بدیهی است که خروج از این وضعیت، به مفهوم لغو انحصارات و شبه‌انحصارات دولتی است که با تاروپود نظام اقتصاد دولتی سخت سرشته شده است. بر این اساس، باید پذیرفت که مادام که حاکمیت اقتصاد دولتی تداوم دارد، از اتخاذ چنین سیاست‌گذاری‌هایی گریزی نیست. لذا هرگونه اتخاذ تصمیم در جهت خروج از وضعیت سیاست سرکوب مالی - به مفهوم عدم هرگونه دخالت‌های دستوری در تعیین قیمت‌ها - ایجاب می‌کند که دیدگاه حاکمیت نسبت به اقتصاد دولتی متحول شود و بازتاب آن در نهادهای رسمی کشور، به‌ویژه در قانون اساسی به عنوان مهمترین نهاد رسمی کشور، که شالوده اقتصاد ایران را پی‌ریزی نموده، منعکس گردد.

بدیهی است که اینک که بانک مرکزی به عنوان اصلی‌ترین نهاد سیاست‌گذاری پولی کشور، اتخاذ سیاست‌های سرکوب مالی را محکوم می‌کند، لازمست به منظور خروج از این وضعیت، بنیان‌های رقابتی را در اقتصاد ایران از طریق اعمال سیاست‌گذاری‌های مستقل پولی تقویت نماید تا بازارهای انحصاری به بازارهای رقابتی تبدیل شوند و قیمت‌ها را از اسارت انحصار دولتی برهانند.

۷- از دیگر دغدغه‌های بانک مرکزی، افزایش تقاضای تسهیلات در صورت کاهش نرخ سود بانکی و در نتیجه، کندی فرایند اعطای تسهیلات، ایجاد بوروکراسی‌های غیرضروری و بالاخره ظهور رانت اقتصادی حاصل از دریافت تسهیلات ارزان قیمت است.

سوال اینجاست که آیا طی سال‌های پیشین همواره نرخ سود تسهیلات ارزانتر از نرخ بازار آزاد نبوده است؟ آیا در نظام تسهیلاتی، با رانت تسهیلات ارزان قیمت به طور موثر مقابله می‌شده است؟ آیا به راستی اولویت‌ها در جهت تخصیص بهینه اعتبارات مورد عنایت قرار می‌گرفته است؟ آیا در اعطای تسهیلات، شخصیت متقاضی، توانمندی‌های اقتصادی و مالی وی، شرایط اقتصادی، وثیقه متناسب با تسهیلات و به طور کلی، ضوابط و مقررات اعطای تسهیلات مورد بررسی کارشناسانه و تخصصی قرار می‌گرفته است؟ آیا نظارت‌ها و کنترل‌های کافی و موثر بانک به عنوان یک شریک پس از اعطای اعتبار و در فرایند اجرای پروژه‌ها انجام می‌پذیرفته است؟ چرا مطالبات سررسیدگذشته و معوق بانکها در بخش غیردولتی به طور دایم روبه‌افزایش است، به طوری که گزارش بانک مرکزی حاکی است که این مطالبات معوق از سال ۱۳۸۳ با رشد ۴۵/۳ درصد، به

■ ■ ■  
**اظهار نگرانی بانک مرکزی درباره رانت حاصل از تسهیلات بانکی ارزان قیمت، درواقع، اقرار به ضعف نظام بانکی در ساماندهی به نظام تسهیلاتی است.**

■ ■ ■  
**متأسفانه ترکیب درآمد - هزینه بودجه سال جاری، برآورد تورم را در سطحی بالاتر از سال قبل تقویت می‌کند و به نظر می‌رسد که سیاست نیکوی کاهش نرخ سود را با چالش جدی روبرو سازد.**

ایرادات بانک مرکزی است. بانک مرکزی اعتقاد دارد که عدم تعیین سود موردانتظار که معمولاً براساس عواملی مانند تورم، نرخ بهره در بازار غیرمتشکل پولی، نرخ سود سپرده‌ها، هزینه‌های بانک و حاشیه سود تعیین می‌شود، تخصیص منابع محدود بانک‌ها را با مشکل مواجه می‌کند و لذا بانک‌ها را ناگزیر می‌سازد که از حجم تسهیلات عقود مشارکتی بکاهند و بر میزان عقود مبادله‌ای بیفزایند.

ناگفته پیداست که لازمست بانک‌ها به منظور حفظ منافع سپرده‌گذاران، در تامین مالی طرح‌هایی مشارکت کنند که از توجهات لازم و حداقل ریسک برخوردار باشند، زیرا بانک‌ها حق ندارند سپرده‌های مردم را به خطر اندازند، اما تعیین حداقل نرخ سود موردانتظار و اخذ وثیقه در عقود مشارکتی، از هیچ منطق حقوقی و عقلایی پیروی نمی‌کند و اصل مشارکت را مخدوش می‌سازد، زیرا هیچ ریسکی متوجه صاحب پول نمی‌شود، در حالی که در عقود مشارکتی، رابطه وام‌دهنده با سرمایه قطع نمی‌شود و منطقاً باید طرفین در همه حال در سود و زیان سهیم و شریک باشند. در معاملات شرعی نیز چنین است. بدین لحاظ، تعیین سود مورد انتظار که به مفهوم پوشش ریسک یک طرف مشارکت است، صرفنظر از مسایل شرعی، فاقد منطق حقوقی است. همین معنا در مورد اخذ وثیقه نیز صادق است که در جای خود به آن اشاره کردیم.

متأسفانه در نظام بانکداری اسلامی ما تاکنون عقود مشارکتی در واقع، وجه افتراق ماهیتی با عقود غیر مشارکتی نداشته‌اند که مصوبه مجلس این تقیصه را برطرف می‌سازد و هشداری است به نظام بانکی در جهت ارتقای قابلیت و کارایی خود در زمینه بررسی کارشناسانه طرح‌ها و انتظام بخشی به نظام تسهیلات و سالم سازی بانک‌ها، تا در ورود به عقود اسلامی بتوانند حامی منافع موکلین خود باشند.

۱۰- بانک مرکزی به درستی اذعان دارد که طرح کاهش نرخ سود بانکی به‌تنهایی قادر به ایجاد تحرک در سرمایه‌گذاری‌های مولد، ایجاد اشتغال و رقابتی‌کردن داخلی نیست.

ناگفته پیداست که مشکل اساسی، در ساختار نظام اعتقادی سرمایه داری دولتی نفتی است که در اشکال مختلف مانند نظام تولیدی کهنه و عقب مانده، تکنولوژی قدیمی، سطح پایین نرخ بازده نهایی سرمایه، وجود انحصارات و شبه انحصارات دولتی، نبود فضای رقابتی، بهره‌وری نازل عامل تولید، ناکارآمدی مقررات و به طور کلی، تغایر سیاستگذاری در حوزه‌های مختلف اقتصادی، تعدد مبانی تصمیم‌گیری و بالاخره حاکمیت نظام اقتصادی باید و نبایندی و دستوری - که قواعد و مقرراتی بیگانه با بافت جامعه را از صدر به ذیل بر جامعه تحمیل می‌کند - ظاهر می‌شود. لذا تصمیم‌سازان اقتصادی کشور - اعم از دولت و یا

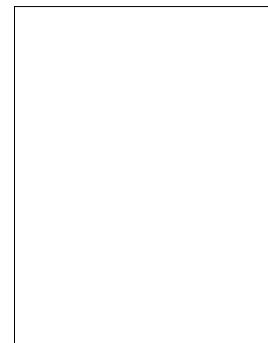
مجلس - که کاستن از نرخ سود تسهیلات بانکی را در هدف دارند، قطعاً باید در فرآیند اعمال سیاستگذاری‌ها از تدوین و اجرای سیاست‌های مکمل غفلت نورزند. بدیهی است که تحقق اهداف برنامه چهارم توسعه - که بارویکرد آزدسازی اقتصادی، رقابت‌پذیری، کوچک‌سازی دولت و تعامل با اقتصاد جهانی تدوین شده است - در زمینه افزایش سرمایه‌گذاری مولد، رشد اقتصادی و تک‌رقمی‌کردن نرخ‌های تورم، بیکاری و فقر، جز از طریق ایجاد یک استراتژی جامع کاربردی که سیاست‌ها و اهداف را در یک زنجیره عملیاتی در قالب یک مجموعه به‌هم‌پیوسته با هم تلفیق نماید، میسر نیست. هدف نهایی این استراتژی هم البته حرکت تدریجی نظام اقتصاد دولتی به سمت نظام اقتصاد آزاد از طریق ایجاد همبستگی در عملکرد سازمانی است. بر این اساس، دستیابی به اهداف فوق فقط در فرآیند تغییر بنیادین اقتصاد دولتی امکان‌پذیر می‌باشد نه از طریق اصلاحات که نافی تغییرات بنیادین است.

با این حال، صرفنظر از پیچیدگی و شبهات قانونی موجود و چندگانگی مبدأ تصمیم‌گیری در تعیین نرخ سود بانکی، بانک مرکزی خود بیش از همه اشراف دارد که تعیین دستوری نرخ سود بانکی در بازار پول، همانند تعیین قیمت در سایر بازارها، از خصیصه‌های ذاتی نظام اقتصاد سرمایه‌داری دولتی نفتی است و در واقع، سازوکار بازار در تعیین قیمت‌های دولتی محلی از اعراب ندارد. لذا همواره مصالح سیاستی و تقدم منافع دولتی بر ملی، در تعیین قیمت‌ها، مبنای سیاست‌های تعیین قیمتی بوده است که نمونه بارز آن تعیین نرخ ارز در بودجه‌های سنواتی است.

اما از این نکته نیز نباید غافل ماند که مسلماً کمیت نرخ‌های متفاوت دستوری - صرفنظر از این که از چه مرجعی صادر شود - بارآور آثار متفاوتی بر اقتصاد کشور خواهد بود، لکن آن نرخ از نظر جامعه تحت حاکمیت اقتصاد سلطه دولتی مطلوبتر است که از منظر سپرده‌گذاران کاهش ارزش پول آنان را جبران بنماید، و از دیدگاه تسهیلات‌گیرندگان هم با توجه به نرخ بازده نهایی سرمایه توجیه‌پذیر باشد. اما با این حال، تعیین چنین نرخ، بدون وجود حمایت و پشتیبانی مجموعه‌ای از سیاست‌های اقتصادی هماهنگ دولت و مجلس و بانک مرکزی، تحقق اهداف موردنظر را تردیدآمیز می‌سازد.

### مآخذ آماری

- ۱) سالنامه‌های آماری کشور / سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی / مرکز آمار ایران / سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳.
- ۲) فصلنامه بانک مرکزی / عملکرد بانک‌های دولتی و خصوصی در پایان شهریور ۱۳۸۴.
- ۳) آمار مندرج در گزارش دلایل یازده‌گانه مخالفت بانک مرکزی با طرح منطقی‌کردن نرخ سود بانکی.



■ ■ ■  
**بانک مرکزی به درستی اذعان دارد که طرح کاهش نرخ سود بانکی به‌تنهایی قادر به ایجاد تحرک در سرمایه‌گذاری‌های مولد، ایجاد اشتغال و رقابتی‌کردن تولید داخلی نیست.**  
 ■ ■ ■

■ ■ ■  
**تعیین چنین نرخ، بدون وجود حمایت و پشتیبانی مجموعه‌ای از سیاست‌های اقتصادی هماهنگ دولت و مجلس و بانک مرکزی، تحقق اهداف موردنظر را تردیدآمیز می‌سازد.**  
 ■ ■ ■